

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکالات مرحوم امام خمینی به قول به پرداخت اعلی القیم در ضمان [1]

بحث در فرمایش امام (رضوان الله علیه) در رد قول به اعلی القیم بود، عرض کردیم که ایشان فرمودند.

اشکال اول

قول به اعلی القیم مبتنی است بر اینکه ما اوصاف خارجه‌ی از مال را (یعنی خارج از مالیت مال را) بگوئیم متعلق برای ضمان است یعنی اگر یک مالی یک روزی علّة الرغبه داشته، یک روزی کثرة الرغبه داشته، بیائیم اینجا را در زمان دخیل بدانیم، یک روزی قیمتش دو هزار تومان بوده و یک روزی 1800 تومان شد و یک روزی سه هزار تومان شد، بگوئیم این تقویم از امور مربوطه‌ی به مال است، همان طوری که این مال یک عوارضی دارد، وحی و خصوصیاتش، سالم بودنش، آنها متعلق برای ضمان است، بگوئیم چنین اوصافی هم متعلق است برای ضمان.

ایشان فرمودند این «وهو ضعیف» قول که ما بگوئیم این اوصافی که از مالیت مال خارج است، مربوط به قیمت بازار و قیمت سوبیه و کثرت رغبت و قلت رغبت مردم است ما نمی‌توانیم بگوئیم متعلق برای ضمان است و ما عرض کردیم ایشان دیگر توضیح ندادند که چرا ضعیف است، مجموعاً از آنچه که بیان کردیم دو وجه را می‌توانیم ذکر کنیم برای این وجه ضعیفی که امام فرمودند:

وجه اول اینکه بگوئیم عقلاً چنین اعتباری ندارند، بالأخره عقلاً در باب ضمان میدان‌دار هستند، آنها باید بگویند چه چیز متعلق ضمان هست و چه چیز متعلق ضمان نیست؟ عقلاً مال را و آنچه که مرتبط به مالیت مال است، یک مالی اگر فرض کنید یک فلزی را بگیرید و بعد از مدتی زنگ بزند و یا عیبی در آن بوجود بیاید، عقلاً همه‌ی اینها را متعلق ضمان می‌دانند، اما این امور خارجه‌ی از مالیت مال را متعلق برای ضمان نمی‌دانند.

وجه دوم را که دیروز هم روی آن تأکید داشتیم و به نظر ما مهم‌ترین وجه برای ردّ اعلی القیم همین وجه دوم است، وجه دوم این است که اعلی القیم متوقف است بر اشتغالات عدیده، یعنی باید بگوئیم این ذمه‌ی این شخص امروز مشغول شد به هزار تومان، فردا که قیمت بالا رفت بگوئیم امروز شد 1200 تومان و این اشتغال دوم است، روز سوم که شد 1500 تومان یک اشتغال سوم است، روز چهارم که این باید بگوئیم اشتغالات عدیده می‌خواهد تا آن ادایش را که بگوئیم یک زمانی ذمه‌اش به این اعلی القیم مشغول شد پس باید الآن همان را بدهد، در حالی که ما می‌گوئیم عرف و عقلاً، به هیچ وجهی، یک کسی یک مالی را که غصب می‌کند، اشتغالات عدیده را در آن قائل نیست.

عرض کردیم اینجا امام فرمودند فهو ضعيفٌ وجهش را ذکر نکردند اما به نظر خودمان دو تا وجه برایش بیان کردیم.

اشکال دوم

بعد می‌فرمایند اشکال دیگری که در اینجا وجود دارد این است که قول به اینکه اعلی القیم از یوم اخذ تا یوم ادا، یا یوم التلف تا یوم اداء باشد، این قول مبني است بر اینکه بگوئیم این عینی که بر عهده آمده با تلف خارجی، این عین انقلاب پیدا نمی‌کند و این عین باقی است. ایشان می‌فرمایند شما اگر می‌خواهید از روز اخذ تا روز تلف یا از روز اخذ تا روز ادا یا از روز تلف تا روز ادا را بگوئید، باید قائل بشوید به اینکه خود این عین در عهده می‌شود مضمون، لازمه‌ی اعلی القیم این است که بگوئیم خود این عین در عهده متعلق برای ضمان قرار می‌گیرد در حالی که این چهار اشکال دارد. شما اگر بخواهید اعلی القیم را بگوئید، از روز اخذ تا تلف، یا اخذ تا اداء یا تلف تا اداء، دیگر نباید بحث را روی عین خارجی بیاورید، باید بگوئید این عین بر عهده می‌آید، اعتباراً می‌آید، عقلاً اعتبار می‌کنند و بر عهده می‌آیند. می‌خواهیم بگوئیم اعلی القیم این عین خارجی را باید کنار بگذارید و بگوئید عین در عهده حالا باید مضمون واقع شود، این قول مبني است بر جریان ضمان نسبت به این عین موجوده‌ی در عهده، بگوئیم چه اشکالی دارد بگوئید خود این عین در عهده که عقلاً اعتبار کردند متعلق برای ضمان است، می‌فرماید چهار اشکال دارد؛

1) این است که می‌فرماید شما از حدیث علی الید چه استفاده‌ای می‌کنید؟ علی الید، می‌گوئیم چیزی را که اخذ کردی استیلاي بر مال غیر پیدا کردی، بعد الأخذ والاستیلاء عهده‌ی جناب عالی مشغول می‌شود. اشتغال عهده بعد الأخذ والاستیلاست، در حالی که الآن روی این مبناي اعلی القیم چیزی که در عهده است بخواهیم بگوئیم متعلق ضمان قرار می‌گیرد، یعنی استیلا متوقف بر عهده می‌شود، این به خلاف روایت علی الید است. علی الید می‌گوید تا دست بر مال غیر نگذاشتی اشتغال و ذمه‌ای در کار نیست، تا دست روی مال غیر گذاشتی و اخذ کردی و استیلا پیدا کردی آن وقت عهده مشغول می‌شود، در عهده و ضمان مترتب بر اخذ است، در حالی که اگر اعلی القیم را بخواهیم بگوئیم باید بگوئیم خود عهده متعلق ضمان است، عهده اگر بخواهد متعلق ضمان باشد خود عهده متعلق استیلاء واقع می‌شود. می‌فرمایند این هم خلاف روایت علی الید است و هم خلاف فهم عرف و عقلاست، عقلاً می‌گویند شما استیلا بر مال خارجی می‌توانی پیدا کنی، عقلاً می‌گویند ضمان به این مال خارجی تعلق پیدا می‌کند، استیلاي بر عهده و ضمان تعلق به عهده، يك امري است بر خلاف عقلا، برخلاف فهم عقلا.

گفتیم کسی که بخواهد اعلی القیم از روز اخذ تا اداء را بگوید اعلی القیمش را ضامن است این باید بگوید آنچه که متعلق ضمان است همین عینی است که در عهده است، یعنی حتی اگر مال خارجی هم تلف شود این عین هنوز باقی است، قیمتش که بالا می‌رود همین متعلق ضمان واقع می‌شود، اشکال اولش این است که این خلاف علی الید و خلاف فهم عقلاست.

2) اشکال دوم این است که العهده فوق العهده می‌شود، یعنی باید بگوئیم يك عینی بر عهده است که وقتی قیمت رفت بالا يك ضمانی به آن تعلق پیدا می‌گیرد می‌شود العهده‌فی العهده که این هم عرفی و عقلایی نیست، بگوئیم خود عهده متعلق يك عهده است، یا به تعبیر دیگر بگوئیم آنچه مضمون است متعلق يك ضمانی واقع می‌شود، این حرف‌ها عقلایی نیست.

نکته: شاید در ذهن‌تان بیاید نسبت به امام یا نسبت به مرحوم اصفهانی که چرا این دقت‌های عقلی را کردند؟ دو تا مطلب است یکی اینکه نباید دقت‌های فلسفی را در فقه داخل کرد، مطلب دوم این است که نباید فقهی حرف برخلاف عقل بزند. اگر آمدیم گفتیم قول به اعلی القیم يك تالیفاسد علی دارد و یا تالیفاسد عقلایی دارد، این را هم نمی‌شود اخذ کرد، حالا بگوئیم لازمه‌ی قول شما این است که يك عهده‌ای فوق این بیاید، فردا که قیمت‌ها بالاتر رفت يك عهده‌ای فوق عهده‌ی دوم بیاید، یعنی می‌شود العهده فوق العهده که این عقلایی نیست.

نکته: شما امروز می‌روید يك جنسی از این مغازه می‌خرید صد تومان، به يك مغازه دیگر می‌روید می‌بینید 110 تومان است و از آن خریدید، اینجا ده تومان ضرر نکردید. حالا جنس را بیاوری به این مغازه بفروشی می‌بینی صد تومان می‌خرند، اگر به آن

مغازه آشنای خودت می فروشی 90 تومان، وقتی 90 تومان فروختی، نباید بگویی ده تومان ضرر کردم. اینها را نمی گویند ضرر. در فقه یکی از نکات دقیقی که وجود دارد بین ضرر و عدم النفع فرق وجود دارد، این آدمی که پارسال ماشینش را خریده یک میلیون و به قول شما یک سال در پارکینگ حبس شده و بعد شده هفتصد هزار تومان، می گوئیم این دست خودش هم اگر بود و نفروخته بود همین قیمت شده بود، ممکن بود خودش هم نفروشد، نمی توانیم بگوئیم ضرر کرده. فقط در منافع غیر مستفاد و مستفاد متعلق ضمان ... قاعده‌ی لا ضرر جریان پیدا می کند.

3) اشکال سومی که امام فرمودند؛ اگر یادتان باشد در بحث حجّیت خبر واحد وقتی بحث را تمام می کنند و می گویند خبر الواحد حجّة یک بحثی می کنند که خبر واحد الآن به درد ما نمی خورد برای اینکه این روایاتی که ما داریم روایات خبر مع الواسطه است، خبر واحد حجّة، آن خبری که از راوی از امام مستقیم برای ما نقل می کند شاملش می شود، ولی زید از عمرو، عمرو از بکر، بکر از خالد و خالد از امام، این خبر زید محقق موضوعی است، یعنی خبر زید خبر درست می کند، خبر عمرو خبر درست می کند و حکم نمی تواند محقق موضوع باشد. شما با حجّیت خبر واحد بگوئید ادله‌ی حجّیت خبر واحد را جاری کنیم بگوئیم زید و عمرو و بکر، لازمه اش این است که حکم این حجّیت خبر است، محقق موضوع باشد که خود خبر باشد که درست نیست!

جوابهای زیادی اینجا داده شده. عرض می کنم اشکالی که امام دارند می گویند این هم نظیر آن است، در آنجا اینطور گفته شده در اینجا می گوئیم عهده محقق عهده می شود، یعنی یک عهده می آید عهده درست می کند، عهده دوم هم عهده سوم را درست می کند، همان طور که راوی آخر می آید خبر درست می کند و راوی بعدش هم خبر درست می کند، نتیجه این است که محقق موضوع می شود. آنجا گفتند ارتکاز عقلاست، عقلا می گویند مانعی ندارد، چه خبر با واسطه و چه بی واسطه، خبر خبر است و شامل همه اش می شود، اما چنین ارتکازی در اینجا نداریم، عقلا نمی گویند یک عهده‌ای محقق عهده‌ی دوم شد، موجب عهده‌ی دوم شد، عهده‌ی دوم را ایجاد کرد، چنین ارتکازی ما نداریم، حتی جوابهایی که در آنجا مطرح می شود اینجا نمی گذارند مطرح شود، اینجا نمی توانیم بگوئیم طبیعی عهده، نمی شود. آنجا می گوئید فرض کنید به نحو طبیعی الخبر وارد شویم، او مطابق با ارتکاز عقلاست، اما اینجا ارتکاز عقلا در کار نیست.

4) اشکال چهارم می فرماید سؤال ما از شما این است، اینکه الآن عهده‌ی این شخص مشغول شده، این عهده به دلیل حکم چه کسی آمده؟ و آیا قهری است یا اختیاری؟ شما الآن دست بگذارید روی مال غیر، تا دست زدید شارع می فرماید عليك الضمان، شارع این را بر عهده‌ی شما می گذارد، شارع که بر عهده‌ی شما می گذارد این اختیاری است یا قهری؟ قهری. امام (رضوان الله علیه) از همین می خواهند استفاده کنند می فرمایند اگر یک چیزی قهراً به زمه آمد این دیگر از دلیل ید و علی الید خارج است، علی الید ما اخذت، ما أخذت اختیاره است، اما اینکه آمده به عهده، این عهده‌ای که الآن بر عهده است قهراً است و اختیاراً نیست، لذا از دلیلیت خارج می شود.

در آخر یک تعبیر خیلی خوبی دارند؛ می خواهند بفرمایند قول به اعلی القیم متوقف است بر اینکه ما بگوئیم ضمان به مضمون تعلّق پیدا می کند در حالی که ضمان من أحكام المأخوذ است لا من أحكام المضمون، اگر روی این جمله فکر بفرمایید تمام این اشکالاتی که عرض کردیم روشن می شود که مقصود چیست؟ ضمان حکم وضعی، اشتغال زمه حکم وضعی، می گوئیم این حکم به چه چیز تعلق دارد؟ می گوئیم من أحكام المأخوذ لا من أحكام المضمون. و اعلی القیم در فرضی است که ما ضمان را از احکام مضمون بدانیم، بگوئیم اینکه مضمون است، اینکه در عهده‌ی ما آمده خودش متعلّق برای ضمان قرار می گیرد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1]. «و مبنی اعلی القیم من يوم الأخذ إلى يوم التلف، هو ضمان الأوصاف حتّى وصف التقویم، و هو ضعیف و أضعف منه احتمالات أخر، كاحتمال الأعلی من يوم الأخذ إلى يوم الأداء، أو من يوم التلف إلى يوم الأداء لابتنائهما علی کون ما فی العهدة مضموناً؛ و أنّ العین التي هي فی العهدة لو علت قيمتها صارت مضمونة، و هو كما ترى؛ ضرورة أنّ الاعتبار فی قوله (صلى الله

عليه و آله و سلّم) «على اليد ما أخذت». إلى آخره، أنّ العهدة مترتبة على الأخذ، و أنّ الاستيلاء و الأخذ سبب للعهدة و الضمان، فجعل العهدة استيلاءً خلاف الاعتبار في القاعدة، و خلاف فهم العرف. و لو جعل الاستيلاء الذي هو العهدة سبباً لعهدة أخرى، لزم أن يكون فوق العهدة عهدة، و هو كما ترى مع أنّ اللازم للمبنى المذكور أن يكون الحكم محققاً لموضوعه، و هو و إن كان ممكن الدفع عقلاً كما في الأخبار مع الوساطة «2»، لكن هناك كان موافقاً لارتكاز العرف، بخلافه هاهنا؛ لبعده عنه جداً مضافاً إلى أنّ الاستيلاء الذي كان بحكم الشرع قهراً على الضامن، خارج عن دليل اليد؛ ضرورة عدم موافقة العقل و العقلاء على ذلك. و بالجملة: إنّ الضمان من أحكام المأخوذ لا المضمون» كتاب البيع، ج1، ص 596.